**شفیعی عزیز و مدعای او**

**مینوی، مجتبی**

جناب آقای عنایت مدیر محترم مجلهء نگین دو تا از عیوبی را که بنده بر روزنامه‏ها(نه بر مطبوعات)گرفته بودم نه به لفظ من بلکه به زبان خودشان در نامهء شریفه نقل کرده‏اند.

ای کاش این را هم بران اضافه می‏کردند که از برای گرمی بازار خود از حب و بغض و غرض و مرض و خورده حساب پاک کردن اشخاص با یکدیگر استفاده‏ می‏کنند.علی همدانی‏ها و مصاحب‏ها و رواقی‏ها و شفیعی‏ها را به جان یکدیگر می‏اندازند.

اینکه خانمی حاضر نشده است بنده را به شوهری خود قبول کند چرا باید باعث شود که من،جوجهء ضعیف،چندین صفحهء مجله‏ای را در مذمّت این و آن‏ و تهمت و افترای دو از انصاف نسبت به آشنایان و دوستان سیاه کنم؟

شفیعی مردی شریف است و دورغ نمی‏گوید،اما شفیعی شاعر پیشه است و قوهء مخیله‏اش خوب کار می‏کند،امور را آن‏طور که می‏خواهد تعبیر می‏کند و جلوه می‏دهد،چنانکه کسی به او نمی‏تواند بگوید دروغ گفته‏ای.

مگر کسی به سعدی ایراد می‏گیرد که آنچه در باب جامع کاشغر و دیدن‏ طلبه‏ای که شعر سعدی را طلب می‏کرد گفته است با حقیقت مطابق نیست؟یا آنچه‏ گفته است به چشم خودم دیدم فلان پیر سجاده‏اش را بر روی آب پهن کرد و پابر آن گذاشت و سریع‏تر از کشتی به مقصد رسید،توهم صرف است؟

خوب بود شفیع این فنون من را هم که نقادی«به شیوهء شفیعی»باشد جزء مواد«جامعه‏شناسی تحقیقات ادبی»می‏گنجانید.

شفیعی را کن از اول روزی که دیدم پسندیدم و او را به فرزندی و همکاری پذیرفتم و متأسفم که عمر آن همکاری دیر نپائید.ولی اکنون بسیار تعجب کردم که دیدم در این مقالهء پر اغراض خود دو مطلب نوشته است که نادرست و نیمه‏نادرست است.

شفیعی تنها کسی نیست که آشنائی با افکار مولانا اخلاق او را پاکیزه نکرده است. پیش از او هم کسی بلکه کسانی دیگر شناخته‏ایم که سالها دم از تصوّف و مولوی‏ شناسی می‏زدند و در باب مولانا و تصوف کتب نوشتند و از خلق و خوی مولانا ذره‏ای‏ بهره نبردند.

شفیعی در این مقاله خواسته است برساند که در زندگانی خود ورق تازه‏ای‏ باز کرده است و از کارهای گذشته چشم‏پوشیده،ولی همین مقاله مشت او را باز می‏کند.نویسندهء این اوراق عین همان مردی است که در محفل سخنرانی به نام‏ مولانا شاگردان خود را آورده بود که در میان سخنان او بجا و نابجا هی دست‏ بزنند.در این مقاله هم خودش از برای خودش هی دست زده است و هی بلندپروازی‏ کرده است.می‏خواهند تفسیر نیکلسن را بر مثنوی به فارسی ترجمه کند،اما نه‏ حالا،حتی تا پنج سال دیگر هم اگر انگلیسی درس بخواند،علم او کافی از برای‏ ترجمهء تفسیر مثنوی نیکلسن نیست.

به بنده تهمت زده است که در حق رواقی و رسالهء او و استاد یاری او بنده‏ توصیه کرده‏ام.این از آن خیالهای بی‏اساس است.وانگهی همانها که به آقای‏ شفیعی لقب دکتری داده‏اند به آقای رواقی هم درجهء دکتری داده‏اند و او را به‏ استاد یاری پذیرفته‏اند.اینکه شفیعی توانسته است نام عده‏ای کتب را در مقالهء خود بگنجاند و بگوید از برای استادیار شدن لازم بود آن کتب خوانده شود مزید امتیازی از برای شفیعی اثبات نمی‏کند.

شفیعی شریف است و دروغ نمی‏گوید،و درست است آنچه گفته است که‏ در حضور محمد مختاری بیتی از داستان سیاووش را با من مطرح کرد و من بر ذهن‏ تند او آفرین گفتم که خوب فهمیده است.

بنده ابائی ازین ندارم که از شفیعی که جای فرزند بنده است چیزی یاد گرفته باشم.ولی این قضیهء روشن RAVESHN را من سالها قبل از ولادت او از پروفسور هرتزفلد یاد گرفته بودم.هرکه پهلوی خوانده باشد شن را که به آخر کلمات درمی‏آید و از برای افادهء معنی مصدری بکار می‏رود و در کلماتی مثل یزشن‏ و دهشن و بوشن و ناسشن و روشن دیده می‏شود می‏شناسد.در خلاصهء شاهنامه‏ای‏ که مرحوم فروغی به همکاری بنده تهیه فرموده بود و در 1313(پیش از ولادت‏ شفیعی)چاپ شد در صفحهء 4 سطر 5 این لفظ با تمام حرکات چاپ شده است:

تو این را دروغ و فسانه مدان‏ بیک‏سان روشن زمانه مدان

و این خلاصهء شاهنامه را بدون‏شک شفیعی در مدرسه که درس می‏خوانده‏ است دیده و شاید هم خوانده باشد.

وانگهی در جلد اول شاهنامه‏ای هم که در مسکو چاپ کرده‏اند در همین‏ مورد در حاشیهء صفحه نوشته‏اند که ضبط نسخهء لندن«به یک سان روشن زمانه‏ مدان»بوده است.شفیعی خیال می‏کند او بوده است که این تلفظ صحیح کلمه را کشف کرده و او بوده است که در لابلای فیشهای لغتنامهء بنیاد فرهنگ تمام ابیاتی‏ را که در آنها روشن زمانه و روشن جهان بکار رفته است یافته،در ضمن فراموش‏ می‏کند که آقای سیّد مهدی علوی عضو لغتنامهء بنیاد فرهنگ این کار را کرد نه شفیعی!

بعد هم می‏خواهد بفهماند که آنچه بنده در حاشیهء داستان رستم و سهراب‏ نوشتم به تلقین و تعلیم او بوده است.

اگر شاگردان آقای دکتر شفیعی از برای این ادعای ایشان دست خواهند زد بفرمایند،ما حرفی نداریم.ولی خوبست بدانند که با این شیوهء مقاله‏نویسی‏ جمعی از دوستان خود را از خود رنجاندند.

مجتبی مینوی

4 خردادماه 1354

مجلهء یغما-مقاله‏ای از استاد دکتر شفیعی کدکنی که از افتخارات ادبی کشور است در مجلهء شریفه نگین به چاپ رسیده،و این پاسخ استاد مینوی است بر آن مقاله که‏ حق این بود به مجله نگین می‏فرستادند اما به مجله خودشان فرستاده‏اند یعنی مجله یغما.

اما ارادت شخص بنده به استادان بزرگوار خودم:مینوی-شفیعی-دکتر محمود عنایت یک‏سان است و از این‏گونه گله‏ها تأسف دارم.اگر استاد عزیز من دکتر شفیعی‏ پاسخی دهد استدعا می‏کنم رعایت مقام مینوی را که بر همگان سمت بزرگی دارد بفرماید.